

چالشهای مددکاری اجتماعی - قسمت چهارم

نویسندگان: دکتر الهام محمدی - سلمان قادری

چالشهای مددکاری اجتماعی، در قالب مثلث سیستم آموزشی مددکاری اجتماعی (که بخشی از نظام آموزشی کشور است)، سیستم صنفی و نگاه حاکمیتی و مدیریتی به ویژه در عرصه اجتماعی، بهتر قابل درک است. نظام آموزشی مددکاری اجتماعی و نگاه مدیریتی، موضوع یادداشت های قبلی بود و مورد نقدهای گسترده ای قرار گرفت. نظام آموزشی مددکاری اجتماعی که خود به کاستی هایش واقف بوده است با اقداماتی در زمینه بازنگری دروس مددکاری اجتماعی، تلاش برای سامان بخشیدن به کارورزیها، استفاده علمی از ارتباطات بین المللی و هدایت پژوهشهای تحصیلات تکمیلی به ویژه دکتری به سوی کاربردپذیری و تولید علم تلاش کرده است در حد توان، به چالش مبنای علمی مددکاری اجتماعی پاسخ دهد. البته به خوبی می داند که هنوز مسیر بسیاری باقی مانده است.

سهم سیستم صنفی مددکاری اجتماعی و ارتباط آن با نظام آموزشی و نگاه مدیریتی در عرصه های اجتماعی، نیز نیازمند واکاوی است. بدون تعامل مناسب این سه حوزه، اثربخشی کارها پایین می آید. همان دشواریهایی که نظام آموزشی مددکاری اجتماعی در قالب نگاه مدیریتی که مطالبه گر پیشرفت و نوآوری نبوده است و در نتیجه مطالبه ای نیز برای نظام آموزشی مددکاری موثر نداشته است و موجب انفعال نظام آموزشی شده است، سیستم صنفی نیز با همان چالشها مواجه است. نوع برخورد نظام صنفی مددکاری اجتماعی همانگونه که در یادداشت قبلی اشاره شد، بیشتر به همزیستی مسالمت آمیز با ساختارها نزدیک بوده است. البته لازم به ذکر است که تلاشهایی از سوی سیستم صنفی انجام شده است که هنوز در ابتدای مسیر است. هنوز مددکاران اجتماعی نه تنها در حوزه سیاستگذاری گمنام هستند، بلکه حتی در اشغال پستهای سازمانی مددکاری اجتماعی، نیز بسیار مورد ظلم واقع شده اند. و هنوز سامان یابی نظام مددکاری اجتماعی که می تواند مبنایی برای اقدام حرفه ای فراهم کند، نیازمند توجه و تلاش بسیار است.

همینطور نگاه حاکمیتی و مدیریتی در حوزه های اجتماعی بر نگاه مدیریتی نظام صنفی نیز تاثیرگذار بوده است. اگر در مدیریت حوزه اجتماعی در کشور، نگاه مشارکتی و بهره گیری از پتانسیلهای متخصصان و مردم (به عنوان اعضای جامعه) کمرنگ است، در سیستم صنفی که جوهره آن مشارکت اعضای جامعه مددکاری اجتماعی است نیز این جوهره بسیار کمرنگ است و برای مشارکتهای مستمر و اثرگذار اعضای حرفه مددکاری اجتماعی در حل چالشهای مددکاری اجتماعی، زمینه و بستری فراهم نشده است. دور از انتظار نخواهد بود که پیامد چنین رویکردی، استفاده حداقلی است از پتانسیلهای مددکاران اجتماعی که با گذر زمان و کسب تجربه و علم اندوزی، هر چه بیشتر حرفه ای شده اند و داشته های قابل عرضه ای در

حوزه های تخصصی مددکاری اجتماعی پیدا کرده اند. رویکرد سیستم صنفی نیازمند آن است که برای مشارکت موثر و شایسته سالارانه فضای بیشتری فراهم کند، تا بتوان از قابلیت‌های نخبگان حرفه ای مددکاری اجتماعی داخل کشور نیز برای حل چالش مبنای علمی و سامان بخشیدن به رویه های حرفه ای شدن مددکاری اجتماعی، استفاده کرد.

از سوی دیگر نسبت نظام صنفی با نظام آموزشی مددکاری اجتماعی، نیازمند توجه است. این دو سیستم نه در طول و نه در عرض یکدیگر بوده اند. بلکه در دو فضای تاحد زیادی جداگانه ای از همدیگر حرکت نموده اند. فاصله زیاد فضای فکری و کنشگری این دو سیستم، استفاده بهینه از پتانسیلهای همدیگر را به حداقل رسانده است. به عنوان مثال سیستم صنفی که در صورت تغییر رویکرد به سوی فراهم کردن زمینه های مشارکت موثر، دسترسی خوبی به نخبگان حرفه ای خواهد داشت، می تواند با کمک سیستم دانشگاهی و اساتید مددکاری اجتماعی مسلط به روش تحقیق، به تئوریزه کردن داشته های نخبگان حرفه ای بپردازد و به این طریق با کمک هر دو سیستم، مبنای علمی مبتنی بر واقعیت جامعه تهیه شود. همینطور جهت گیری هر دو سیستم به سوی ارتباطات بین المللی، نیازمند توجه است. در حالیکه نظام دانشگاهی هرچند با تاخیر قابل توجه برای پرورش مبنای علمی به عنوان صرفا یک راهکار به استفاده علمی از اساتید خارجی در قالب کارگاهها، نیز روی آورده است، اما سیستم صنفی در زمینه ارتباطات بین المللی، مسیر تاحدی متفاوت را پیموده است و عمیقا نیازمند تغییر جهت از بهره برداریهای غیرعلمی به سوی بهره برداریهای علمی و در نهایت فراهم کردن زمینه اشتراک تجارب و داشته های نخبگان حرفه ای کشورمان و تئوریهای خلق شده با سایر انجمن های حرفه ای است.

چالشهای مددکاری اجتماعی صرفا، مختص بخش خاصی از جامعه مددکاری اجتماعی نیست. بلکه بخشهای مختلف شامل سیستم آموزشی مددکاری اجتماعی، سیستم صنفی مددکاری اجتماعی، و نگاه مدیریتی حوزه اجتماعی در آن سهمیم هستند. این یادداشتهای تلاشی است برای شکل گیری گفتمان نقد مددکاری اجتماعی تا بلکه با واکاویهایی که انجام می شود نه تنها به درک درست و عمیقی از چالشهای مددکاری اجتماعی بتوان دست یافت، بلکه با اصلاح رویه ها و اتخاذ سیاستها و برنامه های سنجیده در این بخشها، به حل چالشها و رشد حرفه مددکاری نیز بتوانیم نائل شویم. در پایان از سایر مددکاران اجتماعی درخواست داریم با واکاویهایشان در شکل گیری بهتر فضای نقد مددکاری اجتماعی و در نتیجه رشد حرفه ای سهمیم باشند.

انتشار یافته در [مجموعه رسانه های تخصصی مددکاری اجتماعی ایرانیان](#)